

تخلفات انتظامی قضات

■ حکم شماره ۱۲۸۲/۱/۳۰ شعبه ... دادگاه عالی انتظامی قضات:
«ارائه گواهی پزشکی برای ایام غیبت که مورد تأیید پزشکی قانونی قرار نگیرد موجب محکومیت انتظامی است».

موضوع پرونده: رسیدگی به غیبت آقای (ح. م) قاضی تحقیق دادگستری ...

خلاصه جریان پرونده: رئیس دادگستری ... به موجب گزارش شماره ۲۵۸/ک-۸۱/۳/۳ به دادگستری کل استان اصفهان اعلام نمود که آقای (ح. م) قاضی تحقیق دادگستری ... برای روزهای ۱۳/۸/۸۰ و ۲۱/۸/۸۰ و ۳۰/۱۰/۸۰ تا ۳/۱۱/۸۰ و ۲۷/۵/۸۰ لغایت ۲۹/۵/۸۰ گواهی پزشکی برای غیبت خود ارائه کرده که گواهی های ارائه شده نامبرده به پزشکی قانونی مورد تأیید آن مرجع قرار نگرفته است. قائم مقام دادگستری استان اصفهان هم مراتب را طی شماره ۷۹۳۹-۸۱/۵/۹ به معاونت اول محترم قوه قضائیه اعلام نموده و حسب الارجاع معاونت اول محترم، پرونده جهت رسیدگی و تعقیب انتظامی آقای (ح. م) به این شعبه ارجاع شده است. با ارسال تصویر گزارش و اظهاریه این دادگاه برای نامبرده، توسط دادگستری استان تهران به منظور پاسخگویی به گزارش غیبت اعلامی و با وجود ابلاغ واقعی اخطاریه ارسال شده در تاریخ ۱/۱۰/۸۱ به آقای ح. م. به دلالت نامه شماره ۱۶۷۸۷/۲/۴۹-۱۳۸۱/۱۰/۱۴ اداره امور اداری دادگستری استان تهران و برگ اخطاریه اعاده شده، قاضی ذکر شده هیچ گونه دفاعی در قبال گزارش غیبت اعلام شده به عمل نیاورده است. دادگاه با توجه به مراتب و با التماس و مندرجات اوراق پرونده، ختم رسیدگی اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در خصوص گزارش شمساره ۷۹۳۹-۸۱/۵/۹ دادگستری کل استان اصفهان دائر به اینکه آقای (ح. م) قاضی تحقیق دادگستری ... در ایام ۲۱/۸/۸۰ و ۱۳/۸/۸۰ و ۳۰/۱۰/۸۰ لغایت ۳/۱۱/۸۰ و ۲۷/۵/۸۰ تا ۲۹/۵/۸۰ جمعاً به مدت نه روز غیبت داشته و گواهی پزشکی ابزازی نامبرده در ایام یاد شده به تأیید پزشکی قانونی ... نرسیده است. دادگاه نظر به اینکه آقای (ح. م) با وجود ابلاغ واقعی اخطاریه این شعبه به نامبرده و استحضار از جریان گزارش غیبت اعلام شده هیچ گونه دفاعی در قبال غیبت خود به عمل نیاورده است و لذا با احراز ۹ روز غیبت غیر موجه مشارالیه به استناد ماده ۲۴

عکس: آرش لاجورد

محکوم و رأی صادره غیابی اعلام می گردد. آراء صادره توسط دفتر دادگاه به محکوم علیه ابلاغ و ایشان به حکم تمکین پرونده برای اجرا به اجرای احکام ارسال می شود. محکوم علیه مبلغ جریمه نقدی را تأدیه نموده، پرونده مختم و حکم جلب بسیار و دستور متنوع الخروج منهم ملغی الاثر اعلام و دادنامه نیز به لحاظ اعلام اشتباه آدرس شاکی در آن بلا ابلاغ در تاریخ ۱۷/۷/۸۰ برگشت داده شده است.

آقای دادیار در پایان گزارش خویش چنین اظهار عقیده نموده است: آقای ... رئیس شعبه ... دادگاه عمومی تهران در ارسال پرونده قضائی به اجرای احکام جهت اجرای مفاد دادنامه ها قبل از ابلاغ به شاکی و انقضای مدت تجدیدنظرخواهی و قطعیت یافتن آن مغایر با ماده ۲۳۹ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری عمل نموده و آقای ... معاون مجتمع قضائی ... و سرپرست اجرای احکام مجتمع نیز که علی رغم عدم قطعیت و لازم الاجرا نبودن دادنامه بر خلاف بند ب ماده ۲۷۸ قانون مذکور اقدام به اجرای آن نموده، مرتکب تخلف شده اند. مستنداً به ماده ۲۰ و ۲۵ نظامنامه، راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات تعقیب ایشان مورد تقاضاست.

سرانجام با نظریه فوق موافقت شده در نتیجه کیفرخواست های شماره ۲۰۶ و ۲۰۵-۸۱/۴/۱۸ از دادسرای انتظامی قضات صادر شده به استناد مواد ۲۰ و ۲۵ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات تقاضای مجازات انتظامی قضات مشتکی عنهما گردیده است.

کیفرخواست های صادره به قاضیان نامبرده ابلاغ شده، از ناحیه مشار الیها لواایح دفاعیه تسلیم شده که هنگام شور قرائت خواهد شد.

اینک شعبه ... دادگاه عالی انتظامی قضات به ترتیب فوق تشکیل است. پس از مطالعه گزارش امر و لایحه

قانون اصول تشکیلات دادگستری، آقای ... به کسر عشر حقوق ماهیانه در سه ماه محکوم می شود.

■ رأی شماره ۶۸-۱۳۶۷/۲/۸۲ شعبه ... دادگاه عالی انتظامی قضات:

رأی غیابی (محکومیت به جزای نقدی مشمول ماده ۱۳ قانون چک) هر چند که به محکوم علیه غیابی ابلاغ شده و نامبرده آن را پذیرفته لیکن چون رأی مذکور به محکوم له (شاکی) ابلاغ نشده، غیرقطعی و اجرای آن موجب محکومیت انتظامی است:

موضوع رسیدگی: کیفرخواست های شماره ۲۰۵ و ۲۰۶-۸۱/۴/۱۸، دادسرای انتظامی قضات مبنی بر اعلام تخلف آقای ... رئیس شعبه ... دادگاه عمومی تهران و آقای ... معاون مجتمع قضائی ... تهران.

جریان امر: آقای ... دادیار دادسرای انتظامی قضات در خصوص شکوائیه انتظامی آقای ... از نحوه رسیدگی به پرونده ۸۰/۴۳۸ و ۴۳۷ شعبه ... دادگاه عمومی تهران پس از مطالبه و ملاحظه پرونده های امر، ماحصل آن را چنین گزارش نموده است: آقای ... در دو مرحله در خصوص صدور دو فقره چک بلامحل علیه آقای ... شکایت نموده است که دو پرونده توأم در شعبه ... دادگاه عمومی تهران مورد رسیدگی قرار گرفته، شاکی در دادگاه توضیح داده که چک های صادره به صورت وعده دار است. در تاریخ ۱۸/۳/۸۰ برگ جلب بسیار منتهم برای حوزه قضائی تهران صادر و تحویل شاکی شده. در ۳/۵/۸۰ شاکی اعلام داشته منتهم متوراری است. دادگاه وقت دادرسی را ۲۹/۵/۸۰ تعیین، شاکی و منتهم را در وقت مقرر برای رسیدگی دعوت نموده. در وقت مقرر جلسه دادرسی بدون حضور طرفین (علی رغم ابلاغ وقت دادرسی به آنان) تشکیل و با اعلام ختم رسیدگی به موجب دادنامه های ۲۹ و ۱۰۲۸-۸۰/۶/۵ با استناد به مواد ۱۳ و ۲۲ قانون صدور چک منتهم به پرداخت جزای نقدی

دفاعیه با کسب عقیده معاون محترم دادرسی انتظامی قضات مبنی بر (صدور حکم دادرسی بر تعیین مجازات انتظامی بر اساس کیفرخواست دادسرا، مورد تقاضاست) مشاوره نموده به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

رأی دادگاه

«اجرای حکم غیر قطعی در مهلت قانونی برای اعتراض از سوی قاضی اجرای احکام تخلف از مفاد بند «ب» ماده ۲۷۸ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری است و مدافعات مشارالیه دایر بر این که «حکم نسبت به محکوم علیه که آن را بذریفته قطعی و قابل اجراست» مؤثر تشخیص داده نشد. بنا به مراتب، آقای «ح. م.» معاون مجتمع قضایی... تهران (سرپرست اجرای احکام مجتمع) را به استناد قسمت اول ماده ۲۰ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات به کسر ربع حقوق ماهانه به مدت چهار ماه محکوم می نماید. رأی صادره قطعی است.»

ایراد دادرسی انتظامی قضات در زمینه ارسال پرونده به اجرای احکام قبل از ابلاغ دادنامه به شاکی و انقضای مهلت تجدیدنظر توسط رئیس دادگاه با توجه به مدافعات قاضی مشتکی عنه انتظامی، چون ارسال پرونده به دستور وی نبوده و ایراد بنامبرده توجهی ندارد، وارد نیست. لذا ضمن رد کیفرخواست شماره ۲۰۵-۱۸/۴/۸۱ دادسرای انتظامی قضات رأی بر برائت آقای «ا. ر.» رئیس شعبه... دادگاه عمومی تهران از تخلف های انتظامی اعلامی صادر و اعلام می نماید.

• دادنامه شماره ۷۳۱۸۱/۱۲/۲۶ شعبه... دادگاه عالی انتظامی قضات:

رسیدگی به خواسته تغییر داده شده دعوی در خارج از موقعیت قانونی تخلف است.

موضوع رسیدگی: کیفرخواست شماره ۱۴۲-۸۱/۲/۳۱ دادسرای انتظامی قضات مبنی بر اعلام تخلف آقای... رئیس شعبه... دادگاه عمومی تهران.

جریان امر: آقای... دادیار سابق دادرسی انتظامی قضات در خصوص شکوائیه انتظامی آقای... از نحوه رسیدگی به پرونده کلاس ۷۱۳/۸۰ شعبه... دادگاه عمومی تهران پس از مطالبه و ملاحظه پرونده امر، حاصل آن را چنین گزارش نموده است: در تاریخ ۸۰/۱/۲۵ تخلیه و تحویل شش دانگ یک دستگاه آپارتمان مورد اجاره، به لحاظ انقضای مدت اجاره درخواست شده و دادخواست دعوی در شعبه... دادگاه عمومی تقدیم و مورد رسیدگی واقع می گردد. در دادخواست توضیح داده شده است؛ شش دانگ یک باب آپارتمان به آقایان... برای تأسیس مطب به مدت ده سال اجاره داده شده است. مستأجرین به استناد مجوز موجود در اجاره نامه، خواننده را به عنوان همکار به محل آورده و خود محل را تخلیه نموده اند.

دادگاه حقوقی ۲ سابق تهران، به استناد دادنامه ۱۱۹۹-۲۶/۱۱/۷۰ شخص اخیراً مستأجر مورد اجاره شناخته و به نامبرده اجازه داده است تا بقیه مدت اجاره را در محل مشغول به

کار باشد. چون مهلت اجاره به پایان رسیده و راضی به ادامه تصرفات خواننده نیست، تقاضای رسیدگی و صدور حکم تخلیه را می نماید. وکیل خواننده ایراد و دفاع کرده تخلیه به استناد ماده ۴۹۴ قانون مدنی و رأی وحدت رویه ۵۷۶ قابلیت استناد و استماع ندارد. زیرا به موجب دادنامه شماره ۴۷ حقوقی ۲ سابق مورد اجاره برای دندانسازی اجاره داده شده و چون موضوع قبلاً مطرح شده و اعتبار امر مختم یافته است و رأی وحدت رویه در مورد مطب پزشکان است و شغل دندانسازی از شمول آن خارج است و... دادگاه با اعلام ختم رسیدگی، مفاد چنین رأی صادر کرده است: «در خصوص دعوی آقای... طرفیت... با التفات به ایراد وکیل خواننده دعوی ملاحظه می شود، خواهان به شرح دادنامه شماره ۱۱۹۹ شعبه ۴۷ حقوقی ۲ سابق که پس از قطعیت به شرح تصویر مصدق اجرائیه شماره ۴۷/۹۶/۲۷/۵۲۰ مصون از تعرض خواهان و وکیل او باقیمانده است، ملزم به تنظیم سند در حق خواننده گردیده است. بنابراین قبل از صدور رأی وحدت رویه ۵۷۶-۷۱/۷/۱۴ نسبت به موضوع، اتخاذ تصمیم به عمل آمده و منتهی به صدور اجرائیه و مراتب تنظیم سند به دفترخانه اسناد رسمی شده. مادامی که دادنامه قطعی مذکور از اعتبار نیفتاده، طرح مجدد موضوع به لحاظ اعتبار امر مختم بها فاقد وجاهت قانونی بوده و به استناد بند ۶ ماده ۸۶ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می شود.» از این قرار تجدیدنظر خواهی شده. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با این استدلال «موضوع دعوی سابق الزام به تنظیم سند اجاره بوده و دعوی مطروح، موضوعاً، تخلیه است. بنابراین می توان گفت که دعوی سابق همان دعوی مطروح فعلی است. پس مورد از مصادیق بند ۶ ماده ۸۶ قانون مذکور نیست» قرار نقض پرونده را برای رسیدگی ماهوی اعاده می نماید.

دادگاه در رسیدگی پس از نقض قرار صادره چنین اتخاذ تصمیم نموده: «نظر به اینکه از جهت احراز واقع مبنی بر اینکه انتقال به غیر توسط خواننده صورت گرفته یا خیر، قرار استماع شهادت شهود را ضروری دانسته وقت رسیدگی به همین مناسبت تعیین می نماید و... وکیل خواننده طی لایحه ای اعلام داشته به خواسته، خواهان تخلیه مورد اجاره به لحاظ انقضای مدت اجاره و رأی وحدت رویه است. اگر خواسته تخلیه مورد اجاره به لحاظ انتقال به غیر باشد، خواهان می بایست خواسته را به صورت واضح و روشن با ذکر ادله و اسناد در همان دادخواست بدوی ایراد می کرد، به ویژه آنکه دلیل دعوی گواهی باشد. بعلاوه تغییر خواسته از تخلیه به لحاظ انقضای مهلت اجاره به تخلیه به لحاظ انتقال به غیر مطابق قانون، موعد قانونی دارد.» چون جلسه اول رسیدگی ۸۰/۳/۲۸ بوده نه جلسه ۸۰/۸/۹ بنابراین تغییر خواسته در وقت قانونی مطرح نشده و دادگاه نباید به این درخواست توجه نماید. دادگاه در این جلسه از دو نفر گواه تعریف شده آقای وکیل خواهان تحقیق کرده و پس از اسقاط حق حضور وکلای طرفین، قرار ارجاع امر به کارشناس را برای تعیین حق کسب و پیشه صادر کرده است. آقای دادیار در پایان گزارش خویش

چنین اظهار عقیده نموده است: ایراد در رسیدگی به دعوی مطروح مطابق قانون به شرح زیر وارد است: اولاً صدور قرار عدم استماع دعوی تخلیه به لحاظ انقضای مدت اجاره به استناد بند ۶ از ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی به لحاظ اعتبار قضیه محکوم بها خلاف بند مذکور بوده و تخلف است. زیرا وحدت موضوع بین دو دعوی وجود ندارد تا موضوع از مصادیق قضیه محکوم بها باشد. ثانیاً پذیرش تغییر نحوه دعوی از تخلیه به لحاظ انقضای مدت اجاره به تخلیه به لحاظ انتقال به غیر، تا پایان اولین جلسه، پس از نقض رأی بدوی نیز خلاف ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی بوده و تخلف است. زیرا جلسه نخستین پس از نقض، در تاریخ ۸۰/۸/۸ تشکیل شده و خواهان در این جلسه شرکت نکرده و حتی لایحه هم نفرستاده است. دادگاه در پایان همین جلسه قرار استماع شهادت شهود را صادر نموده است. بعلاوه صورتمجلس تأمین دلیل و تحقیق از شهود دلیل بر این نیست که خواهان تغییر خواسته یا نحوه دعوی را خواستار شده باشد، به ویژه آنکه طبق ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی فرع بر درخواست خواهان است و تا زمانی که خواهان چنین درخواستی ننموده دادگاه جواز رسیدگی به تغییر خواسته یا نحوه دعوی را ندارد. لذا، رئیس شعبه... دادگاه عمومی تهران در رسیدگی به پرونده، مرتکب دو فقره تخلف از قوانین موضوعه شده و به استناد قسمت اول ماده ۲۰ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات درخواست تعقیب انتظامی ایشان را دارد.

سرانجام با نظریه فوق موافقت شده در نتیجه کیفرخواست شماره ۱۴۲-۸۱/۲/۳۱ از دادسرای انتظامی قضات صادر گردیده، به استناد قسمت اول ماده ۲۰ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات، تقاضای مجازات انتظامی قاضی مشتکی عنه انتظامی گردیده است.

کیفرخواست صادره به قاضی موصوف ابلاغ شده از ناحیه وی لایحه دفاعیه ای به دادگاه تسلیم شده که هنگام شور، قرائت خواهد شد.

اینک شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات به ترتیب فوق تشکیل است. پس از مطالعه گزارش امر و لایحه دفاعیه با کسب عقیده معاون دادرسی انتظامی قضات مبنی بر (صدور حکم دادرسی بر تعیین مجازات انتظامی قاضی مشتکی عنه مورد تقاضاست) مشاوره نموده، به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

رأی دادگاه:

«صدور قرار عدم استماع دعوی به علت اعتبار امر محکوم بها از سوی رئیس دادگاه و ایضاً رسیدگی به خواسته تغییر داده شده، دعوی در خارج از موقعیت قانونی، تخلف است. زیرا طبق گزارش مبنای کیفرخواست موضوع دعوی قبلی و فعلی متفاوت بوده و مدافعات قاضی مشتکی عنه اختصاصاً آنکه «رسیدگی به خواسته تغییر یافته از جهتی که مورد ایراد واقع گردیده در دادخواست مذکور بوده» مدلل و مؤثر در مقام، تشخیص داده نشد.

بنا به مراتب آقای... رئیس شعبه... دادگاه عمومی تهران را به استناد صدر ماده ۲۰ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات، به کسر خمس حقوق ماهانه به مدت چهار ماه محکوم می نماید. رأی صادره قطعی است.»

طبق ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی فرع بر درخواست خواهان است و تا زمانی که خواهان چنین درخواستی ننموده دادگاه جواز رسیدگی به تغییر خواسته...